

دهقانان ایرانی در روند گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی

دکتر عباسعلی آذرنیوشه استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر کورش صالحی استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

نقش دهقانان در دوره گذار از ساسانیان به خلافت اسلامی یکی از مهمترین رخداد های مربوط به تاریخ ایران در قرن اول هجری است. دهقانان در جامعه ساسانی، نجبای درجه دوم و طبقه ای از زمینداران کوچک محلی بودند که در مرتبه ای پائین تر از بزرگان و آزادان قرار می گرفتند. آنان در دوره انوشیروان طبقه قدرتمند و صاحب جایگاه ویژه ای بودند. با ورود اسلام به ایران و فرو ریختن شاهنشاهی ساسانی، ساختار اجتماعی آن نیز به تدریج دچار تحول و دگرگونی های بنیادین شد، اما موقعیت اجتماعی قسمتی از طبقات ساسانی، به دلیل قرار گرفتن در بخش اداری و دیوانی یا مناطق مشخص قلمرو جدید سرزمین های اسلامی، به وضع سابق خود باقی ماندند. دهقانان با از بین رفتن موقعیت سایر طبقات اجتماعی ساسانی تا قرنهای بعد از ورود اسلام به ایران، تداوم حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشتند. سقوط ساسانیان و ورود اعراب مسلمان به ایران دهقانان را به تعامل با این نیروی جدید واداشت تا ضمن ایجاد پیوندهای نسبی و سببی متعدد با آنان، روش صلح جویانه ای را در پیش گرفته و جایگاه خود را حفظ نمایند. روش دهقانان در این تعامل، در مقایسه با روش های دیگر نیروهای حاضر در تحولات آغازین خلافت اسلامی نظیر موالی و شعوبیه از نظر شیوه های تداوم حیات اجتماعی و حفظ موقعیت قابل توجه بودند. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که نقش و جایگاه دهقانان در دوره گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی را تبیین نماید؟

واژگان کلیدی: دهقانان، فتوح اسلامی، ساسانیان، موالی، شعوبیه.

مقدمه

دهقانان در بافت طبقاتی جامعه ساسانی قسمتی از اشرافیت را تشکیل می‌دادند که از نظر جمعیت و پراکندگی در قلمرو شاهنشاهی ساسانی قابل توجه بودند. دهقانان توانستند که در روند اصلاحات خسرو اول، انوشیروان و در راستای رونق اقتصادی کشور و مهار قدرت اشراف جایگاه مهمی به دست آورند. آنان با نام‌هایی مانند دیهیک و کدخدا (کذک خوتای) وظیفه اصلی اداره امور محلی در روستاها نظیر نظارت و برنامه ریزی در کار کشاورزی، قضاوت و همچنین تخمین و گردآوری خراج و سرانه برای حکومت را بر عهده داشتند. طبقه‌ی دهقان به تدریج در اثر حمایت‌های شاهان ساسانی مقتدر و پرنفوذ شد، به گونه‌ای که در روزگار زوال ساسانیان، یکی از ارکان مهم اداره‌ی محلی جامعه به حساب می‌آمد. با سقوط ساسانیان و ورود اعراب مسلمان به ایران، دهقانان برای حفظ موقعیت خود به صاحبان جدید قدرت رو آوردند. اعراب نیز برخی از وظایف گذشته‌ی آنان مانند جمع و جبايت خراج و جزیه را به آنان واگذار نمودند. زیرا علاوه بر عدم توانایی اعراب در امور دیوانی و عدم شناخت نظام ایلیاتی، و ولایات سرزمین‌های مفتوحه، می‌توان به درایت موجود در این تدبیر اشاره کرد که اعراب برای جلوگیری از نابودی قوه نظامیشان به طور موقت با این مسئله موافقت نمودند.

حضور دهقانان در روند تعامل با فاتحان مسلمان و تحولات پی‌آمده در قرن اول هجری دارای اهمیت است. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است که کارکرد و نقش دهقانان در دوره‌ی گذار از جامعه ساسانی به جامعه اسلامی چگونه بوده است؟

دهقانان در دوره فتوح اسلامی و گذار به جامعه اسلامی

برای اکثر زرتشتیان تقدیرگرایی اواخر دوره‌ی ساسانی درک رویداد بزرگی همچون سقوط ساسانیان آن‌هم به دست قومی صحرائشین و نه روم که سالیان متمادی با آن در جنگ بودند، امری خارق‌العاده و پیچیده بود. مسئله بزرگ هر ایرانی در آن شرایط، این بود که چگونه اعراب پایتخت ساسانیان و دیگر شهرهای ایرانشهر را بسرعت در نوردیدند... و حکومت آنان را ساقط کردند؟ این پس‌زمینه‌ی ذهنی، همراه با التفات‌سوء موبدان و سرسختی اعراب در پیکار و فتوح برق‌آسای سرزمین‌های دیگر، هر فردی را بر آن می‌داشت تا به نوعی،

تصورات درونی خود را درباره این پدیده‌ی عجیب ابراز دارد. چنانکه یکی از نگهبانان تیسفون پس از ورود اعراب به آن فریاد برآورد که «دیوان آمدند. دیوان آمدند» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۲۶).

بدیهی بود که با گذشت زمان امید بازگشت ساسانیان، به تدریج در نزد ایرانیان از دست کم رنگ می شد و آنان توسط رهبران محلی خود، که در بیشتر موارد دهقانان بودند (یاقوت حموی، ۱۹۶۵: ۶۳۴). بناچار با این تازه واردان مسلمان عرب، ارتباط برقرار کردند (قدامه بن جعفر، ۱۳۵۳: ۴۳). اعراب نیز سه راه پیش پای آنان می گذاشتند: جنگ کردن، تسلیم و پرداخت جزیه و یا اسلام آوردن. این شفافیت در برخورد، به تدریج دهقانان را بر آن داشت تا در طی مذاکره با اعراب، راهی برای خروج از بن بست پیش آمده که منجر به حصری شدن در قلاع شده بود، بیابند. اولین قرار و مدارها صورت گرفت و دهقانان در سایه حکمرانان فاتحان جدید، روند زندگی را در سیر و تداوم طبیعی خود پیدا کردند و کسانی را که هنوز صلح نکرده بودند، می دیدند که چگونه تحت فشار محاصره و هجوم فاتحان به روزگار سختی دچار شده اند (طبری، ۱۳۶۸/ج ۵: ۱۸۳۰-۱۸۰۲). این امر زمانی در ذهنیت ایرانیان تغییر حاصل کرد که گروهی از دهقانان اسلام آوردند و مورد توجه خلفا نیز واقع شدند. فاتحان به زودی در پی ایجاد سد و بندهای آبی متعدد و تنظیم نظام آبیاری در بین النهرین که نخستین منطقه‌ی مفتوحه‌ی ایرانی بود، برآمدند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۵). دهقانان در یک قیاس منطقی، حکومت ساسانی مبتلا به هرج و مرج را که بر آن «ملکا ملکای» خودکامه (شاه) هر نوع فشاری را بر آنها وارد می کرد با فضای نوین سیاسی مقایسه کردند. در این فضای جدید، آنان می توانستند طبق شرایط مقرر و معلوم با حکومت اسلامی که گونه‌ای نو از، امنیت و نظم را به ارمغان آورده بود، به توافق برسند، علاوه بر حفظ شرایط خود، در حکومت جدید اعتبار خود را نیز افزایش دهند. مسلمانان فاتح به تدریج با جلب اعتماد اهالی متنفذ سرزمینهای مفتوحه، نقش آن حکومت مقتدری که بتواند امنیت و نظم را در جامعه متشکست و دارای هرج و مرجهای طولانی، برقرار سازد، ایفا می کردند. این روند همراه با سقوط و افول مبانی تعلیمات موبدان زرتشتی ساسانی، ایرانیان را با حقایق جدیدی آشنا ساخت. نظام طبقاتی ساسانی و شاهنشاهی رو به زوال آنان، به تاریخ پیوسته بود. اسلام مجری فضای سیاسی و مذهبی جدید بود: هر که به جنگ می پرداخت کشته یا اسیر می شد و اموالش به غنیمت می رفت و املاکش جزئی از اموال خلافت اسلامی می شد. کسانی که راه صلح و تسلیم پیشه می کردند، دو دسته بودند: نخست کسانی که اسلام می آوردند، جزئی از جامعه بزرگ اسلامی می شدند،

از حقوق معمول مسلمانان برخوردار می‌گشتند (یعقوبی، ۱۳۷۴/ ج ۲: ۴۱) و دسته‌ی دوم کسانی بودند که بر دین آباء و اجدادی خود می‌ماندند، اسلام برای اینان شرط پرداخت جزیه را قرار داده بود تا در قبال امنیت و حقوقی که برای آنها قایل می‌شد، می‌بایست مبلغی را علاوه بر خراج به مسلمانان پرداخت نمایند. از تهدیدهای مکرر دهقانان منطقه سواد در ابتدای تهاجم اعراب به یزدگرد هویداست که دهقانان به دنبال حکومت مرکزی مقتدری بودند که بتواند از آنها در مقابل دشمن حمایت کند و این مهم امری نبود که یزدگرد قادر به انجام آن باشد (ابن اثیر، ۱۳۷۸/ ج ۴: ۱۶۵۱).

مقررات و مفاد صلحی که در منطقه ی سواد(عراق)، بین فاتحان و ساکنان صورت گرفت، الگویی شد برای مصالحه‌های بعدی دهقانان و امرای محلی ایرانی با اعراب در نواحی داخلی و شرقی قلمرو ساسانی که با اندکی تفاوت نواحی مختلف ایران را ضمیمه قلمرو خلافت اسلامی می‌نمود. اکنون مرحله‌ای جدید در اثر نیازها طرفین در روند گذار از جامعه‌ی ساسانی به جامعه‌ی اسلامی آغاز می‌شد که مربوط به نظام اداری و دیوانی در ممالک مفتوحه بود و دهقانان نقش اساسی خود را در آن ایفا می‌کردند. در این دوره گذار دهقانان توسط دو نیرو تحت فشار بودند: از سویی بقایای ساسانیان در پی جلب حمایت دهقانان بودند که اقدام یزدگرد در گروگان نگاه داشتن فرزندان دهقانان کرمان و تلاش برای عزل ماهویه از این نوع اقدامات است(ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵۳۸) از سوی دیگر فاتحان اسلامی در پی جلب دهقانان به سوی خود بودند اقدامات خوش رفتارانه ی سعدبن ابی وقاص با دهقانان در فتح سواد و اسارت ۶۰ تن از فرزندان دهقانان توسط ابوموسی اشعری(الداوودی، ۱۴۲۷: ۱۹۴) گویای دو روش متفاوت فرماندهان عرب، در راستای تسلیم و فشار بر دهقانان در هنگام گسترش قلمرو و تثبیت حاکمیت مسلمانان است.

دهقانان در دوره تعامل اولیه با اعراب مسلمان

قدامه بن جعفر در کتاب الخراج و صنعه الكتاب درباره‌ی برخی از مسائلی که در ابتدای وضع خراج رخ داده است، می‌نویسد: از حقایق روشن پس از استیلای مسلمانان بر ایالات قلمرو ساسانی در، چگونگی حفظ آنها بود. اعراب آگاه به اداره دیوان و احتساب مالیات و درآمد نبودند، لذا از مجریان ساسانی این امر کمک گرفتند که به خصوص در این کار دهقانان و

رؤسای قری مورد توجه بودند و مسلمانان آنان را در مناصب خود ابقاء کردند (قدامه بن جعفر: ۴). در این دوره دهقانان و فاتحان برای اداره سرزمین های مفتوحه به یکدیگر نیازمند بودند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۵۸). فاتحان امنیت عمومی و اقدامات کلان برای مهار سیلاب ها و جلوگیری از گسترش مرداب ها را در نواحی سواد انجام می دادند و دهقانان نیز همان وظایف دوره ساسانی را در جمع آوری مالیات و اداره محل بر عهده داشتند. دهقانان از میزان درآمد منطقه خود بهتر از هر کسی آگاه بودند و اعراب نیز به جز نیروی جنگی (مقاتله)، نیروی متخصص و آشنا به مساحی در کار کشاورزی نداشتند، تا بوسیله (آنان) امور دیوانی خود را بچرخاند زیرا زندگی فاتحان عرب در صحاری عربستان نیز به جز زندگی بدوی و سکونت واحه ای با پیشه بازرگانی قبیله ای چیز دیگری نبود و با زندگی روستایی و کشاورزی (نظام دهقانی) ممالک مفتوحه جدید، رابطه ای نداشت. از این رو استفاده از دهقانان برای تداوم تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی ضرورت داشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). دهقانان به صورت ممیزان و تحصیلداران مالیاتی نظام جدید درآمدند و حتی در مواردی به منظور خوش خدمتی نزد مسلمانان برای آنان جاسوسی نیز می کردند (گردیزی: ۲۳۰). نقش دو سویه دهقانان کوتاه ترین راه تحصیل (کسب) فاتحان اسلامی به خراج و جزیه ای بود که بر ساکنان متصرفات خود وضع کرده بودند. آنان از یک سو با روستائیان و املاک آشنایی کامل داشتند و از سوی دیگر حافظان نظام دیوانی ساسانی بودند. دهقانان کارکرد مهم و سلسله مراتبی خود را در این قسمت نیز به خوبی ایفا می کردند. از نخستین کارهای سعدبن ابی وقاص بعد از فتح عراق این بود که دهقانان را گرد آورد و آنها را نسبت به آنچه در نظام قدیم بر عهده داشتند، همچنان متعهد ساخت. همین امر باعث گردید که درگیر و دار جنگ ها و آشفتگی های دورانی که فتوح انجام می شد دیوان خراج و سازمانهای مختلف آن، که زیر نظر دبیران و دهقانان بود به کار خود ادامه داد و آسیب چندانی ندید (محمدی ملایری، ۱۳۷۵/ج ۲: ۱۰۴). محرومیت اعراب از ساختار اداری و دیوانی به حدی بود که آنان حتی از داشتن دیوان منظم سپاه نیز محروم بودند و در سال ۱۶ هجری بود که مغیره بن شعبه به کمک یکی از ایرانیان به نام فیروزان یا پیروز که پدر زادان فرخ بود، این دیوان را تشکیل داد. در سال ۲۰ هجری، خلیفه دوم دیوان اصلی را بر اساس دیوان دوره ساسانی تنظیم نمود که در آن دخل و خرجه، ضبط می شدند (ابن مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۳۷۴).

دهقانان در دوره گذار از دوره ساسانی به دوره اسلامی، تعامل با حکام عرب را بهترین و تنهاترین راه برای حفظ موجودیت خود تشخیص دادند. در این دوره امیدها نسبت به بازگشت ساسانیان به فراموشی سپرده شد و با گسترش دامنه فتوح مسلمانان، مسأله کنار آمدن با تازیان و ایجاد ارتباط سیاسی با آنان هدف اکثر دهقانان در منطقه بین النهرین و نواحی داخلی ایران (ابن اعثم، ۱۳۷۴: ۱۵۶)، گردید اعراب هم که تمام نیرویشان صرف جنگ و فتوح می‌شد، برای اداره سرزمین‌های مفتوحه راهی به جز مصالحه و قبول حکومت محلی دهقانان نداشتند. اعراب نه علاقه‌مند به زندگی کشاورزی و نه قادر به اداره کردن املاک وسیع با محور تولید محصول کشاورزی بودند. بنابراین خلیفه دوم و فرماندهان اسلامی هم دوست نداشتند، اعراب از جنگ دست کشیده و غرق در امور اقتصادی شوند، از اینرو برای تداوم تولید اقتصادی و اداره سرزمینهای متصرفی و همچنین حفظ نیروی جنگی فاتحان، تعامل با دهقانان، بهترین و کم هزینه ترین راه در جهت کسب درآمد مالیاتی و تداوم فتوح ایران بود (جعیت، ۱۳۷۲: ۷۵).

پیوند دهقانان با قبایل و ظهور اشرافیت جدید در دوره اسلامی

یکی از تبعات فتح ایران، مهاجرت قبایل بزرگ عرب به ایالات مختلف این سرزمین بود. بافت اقتصادی زندگی در عربستان کوچ نشینی واحه ای با تولیدات دامی و مختصر زندگی شهرنشینی با مشخصه بازرگانی بود و کشاورزی به جز در بعضی از واحه های آباد، تنها با نخلستان در آن بافت بدوی، رونق داشت. با فتح سرزمینهای آبادان در نواحی مختلف، امواج مهاجرت اعراب در قالب موافقان خلافت یا مخالفان به غلیان در آمد، یکی از این نواحی مهاجر پذیر، سرزمین ایران بود. مهاجرت تازیان اعم از یکجانشین یا چادر نشین به صورت قبایل کامل به ایران صورت می گرفت (احمد العلی، ۱۳۸۴: ۲۵). مهاجرت اعراب به ایران زمین در ابتدا، برای تقویت پادگانهای جنگی مسلمانان بود اما به تدریج، با مشاهده وضعیت بهتر زندگی در ایران زمین، سکونت دردو شکل اما با اهداف مشترک آغاز شد. نوع اول سکونت، در پادگان- شهرها، نظیر بصره و کوفه و در نوع دوم، سکونت در کنار شهرهای بزرگ که محل سکونت حاکم منصوب از طرف خلیفه نیز بود، نوع دیگر از زندگی عشیرتی نیز توسط همین اعراب در مناطق نیمه بیابانی ایران شکل گرفت و تداوم پیدا نمود. به این طریق

اعراب در تمام مناطق مفتوحه ایران زمین، از خود پادگان ها و محلاتی پدید آوردند که علاوه بر اعمال فشار و استیلا بر ایرانیان، به صورت نیروی واکنش سریع نیز عمل می نمودند و در طی سالیان متمادی بافت منطقه را به نفع خود تغییر دادند. با حضور این اربابان مهاجر جدید، دهقانان به فکر ایجاد پیوند با آنان افتادند. رفتار صلح جویانه دهقانان و رضایت مندی اعراب از این شرایط مطلوب در توسعه این پیوندها تأثیر داشت. یک نوع از این روابط، در تاریخ قم به تصویر کشیده شده است (قمی، ۱۳۶۱: ۲۴۲).

انگیزه‌ی مهاجرت های قبایل عرب، بعد از فتوح اسلامی علاوه بر افزایش موج گسترده‌ی نژاد سامی به سوی نواحی آبادان جهان، نشانگر تحقق این مهم بود که سرزمینی بهتر و جایی مناسب تر برای زیستن آنان به دست آمده است. پیامد این مهاجرتها این بود که ضمن از بین بردن قدرتهای قدیمی، املاک، اموال و غنایم فراوانی نصیب اعراب می شد و به تدریج نفوذ دائمی اعراب گسترش می یافت و خیال استقلال و سرپیچی از فرمان فاتحان نیز از سر مردم مناطق مفتوحه مختلف رخت بر می بست و در علاوه بر این ها، فرهنگ اسلامی - عربی به ساکنان سرزمین جدید، ارائه می شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۳). البته باید توجه داشت که هرچه از منطقه بین النهرین که اشتراکات نژادی و فرهنگی زیادی بین اعراب و سامیان این منطقه وجود داشت، به طرف شرق که دامنه تفاوت های مادی و معنوی زیادتر می شد، به پیش روید، پیامدهای این مهاجرت ها، جدی تر و خشن تر می شد. چرا که اعراب با مناطقی روبرو شدند که از لحاظ بافت اجتماعی و نژادی تفاوت زیادی با آنها داشتند و به راحتی نیز حضور این تازه واردان گمنام دیروز و شمشیر به دستان فاتح امروز را نمی پذیرفتند.

در نواحی داخلی و شرقی ایران نیز اعراب با امرای محلی و دهقانان به تعامل پرداختند. حکومت و اشراف عرب از میان خاندان های ایرانی جاسوس (طبری / ج ۸: ۳۵۵۵)، کارمند سیاسی استخدام می کردند و با همین جاسوسی و چاکری و اسلام آوری بود که اشرافیت ایرانی و خاندانهای محلی توانستند، ثروت، مکنت و قدرت گذشته خویش را حفظ و بر حجم آن نیز بیفزایند و از نفوذ بیشتری برخوردار شوند. گردآوری خراج در افزایش ثروت این اشرافیت ایرانی - اسلامی نقش زیادی داشت. آنان شرکای درجه دوم تازیان در مالکیت بر اراضی درآمدند. بیشتر این مالکان قناتها و کاریزها و چاههای آبیاری را در اختیار داشتند که اهرمی برای مطالبات وجوه زیادی بجز خراج زمین، بود و کشاورزان ایرانی و عرب مهاجر را به شدت تحت فشار قرار می داد. همکاری اشراف ایرانی و ملاکان با امرا و بزرگان عرب برای

تصاحب زمینهای کشاورزی قابل توجه است (الخطیب، ۱۳۷۸: ۱۱۵). حضور قبایل مختلف عرب و اسکان آنها در ایران ضرورت وحدت و همبستگی میان آنان با اقشار متنفذ محلی که راهنمای اصلی آنان در جامعه ایران بودند را حل می کرد. این امر به وسیله ازدواج دهقانان با خانواده های متعلق به ساختار قدرت و یا فقط به صورت پذیرش یک نام خانوادگی و برقراری پیوند موالات و وابستگی قبیله ای انجام می گرفت.

دهقانان گاهی اوقات از وجود حکام و مأمورین مالیاتی خلافت عربی، استفاده کرده و زمین و اموال خود را به شیوه مرسوم (التجاء) به راهبران متنفذ محلی عرب می دادند تا از املاک و اموالشان، در برابر خطرهای احتمالی نظیر تصاحب و مصادره، مواظبت نماید (اشیولر، ۱۳۷۲: ۴۶). در ابتدای ورود اعراب نیز ظاهراً قبول اسلام در ایران بیشتر توسط این خاندانهای متنفذ و شهرنشین ایرانی باید صورت گرفته باشد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). ازدواج با اعراب کوتاهترین راهی بود که می توانست ایجاد پیوند ناگسستنی با قدرت مسلم آن روز جامعه نماید. بعضی از دهقانان با خانواده های متعلق به ساختار قدرت ازدواج های متقابلاً مفیدی انجام دادند و بدین ترتیب اعتبار و حیثیت مذهبی نصیب خانواده های زمین دار شد که در جامعه اسلامی در حال تحول، بسیار مهم بود. در مقابل خانواده های متعلق به ساختار قدرت صاحب املاکی شدند که پدرانشان فاقد آن بودند (بولت، ۱۳۶۴: ۵۷). فرزندان این ازدواجها قشر جدیدی از اشراف را در ادوار بعدی تشکیل دادند که هم در جامعه ایرانی و هم جامعه عرب دارای اصالت و اعتبار بودند.

به دور از پیش داوری های جانب دارانه واسارت بار در چنگال حماسه سرایی، این قبیل کارها که از دهقانان در یکی دو قرن اول هجری سر زد و احتمالاً در مقام قیاس با وضعیت موالی و اسراء جنگی ایرانی (Kennedy, 2001: 45.46)، نوعی از محافظه کاری همراه با ترس را ترسیم می کرد، بناچار روندی نبود که از آن گریزی باشد. این رفتار توأم با تعامل و پیوند، ابزار اصلی راز بقای طبقه دهقان در گذار جامعه دوره ساسانی به جامعه دوره اسلامی بود. نفوذ و کسب موقعیت در جامعه جدید اسلامی، راهکاری به جز مصالحه و مراوده با اعراب نداشت. موقعیت دهقانان وابسته به نظام حکومت، اطاعت و فرمانبرداری و پاسخگوئی به خواسته های حکومت، در ساختار این طبقه، از دوره ساسانی وجود داشت. حقیقت این است که آنان نه توان مقابله با اعراب در زمان فتوح و امواج مهاجرت های پی در پی اعراب به ایران را داشتند و نه می توانستند بطور مستقل با قدرت خویش، ایالتی را در اختیار گرفته و بر آن

حکومت کنند. مشخصه اصلی طبقه آنان واسطه ای بود و یک واسطه در یک نظام بزرگ، نقش تبدیل و تعدیل را به خوبی ایفا می کرد، که همین امر در ادوار بعدی باعث حفظ گوشه‌ای از هویت ایرانی طبقه دهقان شد. تفاوت کلی آنان با موالی در چگونگی و زمان پیامدهایی است که در روش مقابله و تعامل با جامعه عربی - اسلامی داشتند.

تفاوت‌های نگرش دهقانان، موالی و شعوبیه نسبت به تحولات جامعه اسلامی

موالی در مقابله و تعامل با جامعه عربی - اسلامی جدید اولین دگر اندیشان بالقوه حاصل از جنگ و اسارت بودند و در برخوردی مستقیم با اعراب در مناطق مختلف، به نگرش تازه‌ای، وراء آنچه دهقانان و اشراف ایرانی سازشکار داشتند، رسیدند. این موالی که در کاربرد عام این واژه بر تمام افراد غیرعربی که می بایست با قبایل عرب، عهد و پیمان موالات می بستند، اتلاق می شد، در کاربرد خاص تمام کسانی را شامل می شد که در اثر جنگ و اسارت و برخورد مستقیم با اعراب وضعیت سابق خود را اعم از نجیب زاده بودن، دبیر بودن، سپاهی بودن، از دست داده و به صورت اسیر در جامعه عربی - اسلامی تحت حمایت یکی از قبایل مختلف و طبق شرایط توافقی با اعراب بکار می پرداختند (جوده، ۱۳۸۲: ۸۳).

رسم موالات اگرچه در دوره بعد از فتوح اسلامی به شیوه التجاء و پناهندگی به رؤسای قبایل از جور حکام اموی تا حدود زیادی تعدیل یافت و خاندانهای زیادی از ایرانیان که بعدها به مناصب عالی سیاسی و نظامی هم رسیدند، این رسم را قبول و تداوم بخشیدند اما در ابتدای فتوح، موالی تنها نامی بهتر از برده به حساب می آمد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۷۸) منبع عمده تأمین موالی فتوح اسلامی بود که با به اسارت درآوردن گروه های کثیری از دشمنان اعم از شمشیر به دست یا ساکن در بلاد مفتوحه به جز کسانی که با سرداران اسلام مصالحه می کردند را شامل می شد.

همان طوری که در هر جنگی علاوه بر جنگجویان، عده‌ی زیاد دیگری نیز صدمه می دیدند، این جنگها نیز به زیان مردمان ساکن در مناطق مفتوحه و اسارت آنان تمام می شد. در میان این رعایای جدید خلافت اسلامی، خیل کثیر موالی، از صنعت گران و کارگران که به اسارت فاتحان در آمده بودند، تا دیوانیان و سپاهیان که توانسته بودند جان خود را به نوعی از جنگ به سلامت برهانند، وجود داشت.

با در نظر گرفتن آرا و مواضع ادوار بعد موالی نسبت به تحولات جهان اسلام، آنان مقابله با تهاجم اعراب را ضروری تشخیص داده، اما چون در جنگ پیروز نگشتند، به اسارت در آمدند و به درون جامعه عربی - اسلامی برده شدند. از این رو، موالی با تحولات درون جامعه عربی - اسلامی آشنایی کامل پیدا نمودند، بنابراین آنها اولین کسانی بودند که معنی و مفهوم عدالت و برابری را در تفاسیر مختلف قریشی با غیر قریشی عربی با غیر عربی را احساس کردند و چون هستی شان در اثر جنگ نابود شده بود، چیزی برای از دست نداشتند، لذا بالقوه شورشی و افراطی شدند. جمعیت بسیار زیاد آنها در شهرهای کوفه و بصره نیز خلفا را بر آن می داشت که با آنان به مامشات رفتار نمایند (جوده: ۱۶۸). هنوز پنجاه سالی از آشنایی موالی با جامعه اسلامی گذشته بود که آنان دست به شمشیر برده و در نهضتها و آشوبهای سیاسی جهان اسلام شرکت فعال نمودند. ماجرای ترور خلیفه دوم، سوم و چهارم با آشوبهای بعدی فضای مداخله در جریانات سیاسی را برای آنان فراهم کرد و از سوی دیگر اعتراضهای مکرر سران عرب به خلفا درباره بکارگیری و پیشرفت موالی در امور جهان اسلام، نشان از میزان نقش آنان در تحولات آتی جهان اسلام داشت.

نهضت مختار بن ابی عبیده ثقفی بیست هزار تن از موالی ایرانی را بهمراه داشت که به «جند حمراء» معروف بودند و اعراب از روی کنایه می گفتند در لشکر مختار یک کلمه عربی شنیده نمی شود (دینوری: ۲۹۳). شرکت موالی در نهضت عبدالرحمن بن محمد بن اشعث از مهمترین تلاشهای سیاسی نظامی آنان برای بهبود وضعیت خویش، بدون توجه به عواقب آن بود (یعقوبی/ج ۲: ۲۳۰). در بخش فرهنگی نیز با پیگیری نهضت شعوبیه، موالی توانستند با ذهنیت برتری عرب بر عجم به جنگ درآیند و قداستها و اعتبارهایی که اعراب برای نژاد خود در سایه اسلام بر پا کرده بودند را فرو ریزند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸/ج ۱: ۴۶۷). این نوع نگرش و روش مقابله، برای موالی ویژگی خاصی را به دنبال آورد.

بعد از دوران فتوح دو روند از سوی ایرانیان در جهان اسلام و جامعه عربی در حال تکوین بودند. اولین آنها روند واکنش موالی بود که در قالب دو روش سیاسی - نظامی یعنی شرکت در نهضت های ضد عربی و روش فرهنگی یعنی فعالیت در نهضت شعوبیه تجلی یافت و دومین روند تعامل طبقه دهقان با جهان اسلام و در کنار این روند حفظ موقعیت موجود، حفظ آثار و روایات باستانی همراه با ایجاد چتر حمایتی بر روی توده کثیری از ایرانیان که تا سالیان دراز زرتشتی باقی ماندند، این دو روند از جهاتی با یکدیگر تفاوتهای اساسی داشتند. جامعه ایرانی

که زیر نظر دهقانان به عنوان سازشکاران با فاتحان مسلمان در یک تعامل بلند مدت با حکومت و خلافت بودند، روش خاص و منحصر به فردی داشت. هرچند که از منظر موالی و فرودستان جامعه این روش سازش با دشمن و قبول سروری او بود، اما کارکرد بلند مدت آن در طول تاریخ نشان داد که تا چه میزان این مسالمت جوئی و حفظ موقعیت موجود آئی، در حفظ قسمت عمده ای از هویت ایرانی در بلند مدت، مؤثر بوده است. در یک قیاس ساده از یک جامعه‌ی دهقانی با خیل کثیر موالی این مشخصات به وضوح به دست می‌آیند. روش سیاسی و اجتماعی دهقانان توأم با محافظه کاری بود که این مشخصه بستگی تام به موجودیت آنان از زمان ساسانیان تا دوران فتوح و بعد از آن را شامل می‌شد. دهقانان بعد از آنکه از دستگاه ساسانی نا امید شدند و در خود نیز توان مقابله جدی با هجوم گسترده اعراب را نمی‌دیدند با سیاست صلح و تعامل با اعراب، به جهان جدید اسلامی وارد شدند. گروه اندکی در این طبقه در ناحیه سواد (عراق) در ابتدای فتوح، اسلام آوردند و از سوی خلافت نیز تشویق شدند اما گروه کثیر از آنان در نواحی داخلی و شرقی ایران به صورت اهل ذمه با پرداخت جزیه، باعث حفظ سنت‌ها و آئین زرتشتی گشتند. آنان در ادوار بعدی انعکاس دهنده حماسه‌ها و روایات باستانی نیز بودند. وابستگی به فاتحان، راز بقای آنان بود. حفظ حیات و موقعیت با ایجاد پیوند با سران متنفذ عرب و التجا و موالات با اعراب در کوتاه مدت باعث حفظ هویت ایرانی در بلند مدت گردید (صدیقی، ۱۳۷۵: ۹۶). اما روش سیاسی و اجتماعی موالی در مواجهه با جامعه جدید عربی-اسلامی تندروانه و توأم با منافع لحظه‌ای و کوتاه مدت بود. توسل به شمشیر و مقابله فیزیکی با اعراب با شرکت در هر نهضتی که بتواند وعده دستیابی به خواسته‌هایشان را سر دهد، مشی سیاسی و اجتماعی آنان بود. جذب و تحلیل در جامعه اسلامی و پذیرش بی قید و شرط اسلام بدون حفظ هیچ موقعیت و جایگاهی به صورت خیل فرودستان در جامعه جدید اسلامی، کسب منافع آئی و ناتوانی در پیش بینی منافع بلند مدت و موضع تساوی جویانه آنان در طول دوران فتوح و بعد از آن قابل توجه است. آنان بیشتر در تحولات جهان اسلام مطیع رهبران نهضت‌ها بودند و هر کدام از این رهبران در راه پیشبرد اهداف خود از آنها استفاده می‌نمودند. کشتار بی رحمانه آنان توسط والیان عرب موجب نابودی کوتاه مدت اندیشه‌هایشان می‌شد و این روند نیز قادر نبود تفکرات و میراث فرهنگیشان را به ادوار بعدی انتقال دهد. آنان جذب جامعه اسلامی شدند و چون در زیر چتر جامعه عربی-اسلامی می‌زیستند، بخش بزرگی از ذهنیت آنان جذب مبانی دین اسلام

می شد از اینرو مشی مبارزاتی آنان بیشتر مبتنی بر جستجوی دلایل و براهینی از درون خود اسلام برای مقابله با تسلط اعراب و فاتحان گردید. این بود مشخصات اجتماعی موالی در جامعه اسلامی که به تدریج مبانی اصلی خود را از دست می داد و به جای آن اشرافیت قومی جایگزین آن می گشت. لذا موالی در این روند ظاهراً دشمنان بالقوه یا حداقل شورشیانی در مقابل موضع خلافت به حساب می آمدند.

موالی می بایست در دوران جریانات جهان اسلام و با وجود تضيیقات بسیار منافع خود را جستجو می کردند. در حالیکه دهقانان در املاک خویش در گوشه ای به دور از چشم حکام عرب مسلمان، فرهنگ و میراث باستانی‌شان را حفظ می کردند. دهقانان در نقش بلند مدت تاریخی شان، که همان حفظ هویت ایرانی بود، نقش لایه محافظی را ایفا کردند که مانع از فشار مستقیم و شکننده فرهنگ عربی - اسلامی بر میراثی بود که در سالهای آتی می بایست سازنده و محور ایجاد حکومت های مستقل ایرانی باشد، اما موالی از داشتن چنین کارکرد تاریخی یا بی نصیب بودند یا قادر نبودند چنین فضایی را برای اندیشه های خود فراهم سازند. البته این مساله به دوره فتوح و قرن اول و مشخصه هویت ایرانی بر می گشت. در حالی که همین موالی در سالهای بعد با تفکر و دگراندیشی نسبت به خلافت اسلامی و فضای فکری حاکم بر آن، موجبات تحولات عظیمی نیز گردیدند (طوقوش، ۱۳۸۰: ۲۰۴) اما شعوبیه شرایط ویژه ای داشت. شعوبیه نیروی حرکت تسویه جویانه خود را از موالی و قدرت فرهنگی را از هویت ایرانی به دست می آورد. شعوبیه از نظر تاریخچه پیدایش عملاً، بعد از موالی و نهضت های ضد غربی قرار داشتند، اما پیدایش نظری آن به عصر فتوح اسلامی بر می گشت. شعوبی های نخستین در مخالفت با حق ذاتی قریش برای کسب خلافت، برخورداری از نژاد و نسبت به قبیله خاصی را لازم نمی دانستند، حتی برای ایرانیان نیز آنچه ان که در دوره های بعد مدعی توفیق ایرانیان در کار حکومت شدند نیز، حقی قائل نبودند (Gibb, 1962:66) با این زمینه ابتدایی تا حدودی با نظرات خوارج همراه بودند اما هرگز مانند آنان دست به شمشیر نبردند بلکه برای خود ادبیاتی تربیت دادند که به هر شکل برتری عربی را نه تنها زایل می کرد بلکه تا حدودی عرب بودن را نوعی کمبود و همراه با کاستیهای فراوان ارائه می داد. نظرات شعوبیان آغازین واکنشی به عرب مداری خلافت اموی و عدم توجه کافی به وضعیت موالی بود. در نظریه برابری و تساوی خواهانه‌ی اسلام که در روندی دو سویه به همان میزان که امویان و اشراف عرب خود را لایق حکومت و سروری بر جهان اسلام می دانستند و از هر

نوع مشارکت با غیر عرب در امر حکومتداری اجتناب می نمودند، از اینرو هر غیر عربی، خواسته یا ناخواسته خود را با موالی هم درد می یافت. بنابراین در ترویج عقاید و نظریاتی که به هر شکل به اندیشه و ساختار حکومت امویان ضربه وارد می کرد، همراه می شدند و اندیشه‌های شعوبی رواج کامل می یافت و چون نهضتی ادبی نیز به حساب می آمد، شماری از شاعران و متکلمان و محدثان زبردست نیز در آن به ابداع و جعل روایاتی بهتر از اصل دست زدند و در ترویج تفکرات خود از آن بهره می بردند. به تدریج در این مبارزه فرهنگی زیر زمینی، ساخت و پرداخت رقیبی با اعتبار که بتواند فرهنگ و تمدن آن را به رخ اعراب بکشند، در اندیشه شعویان، راه پیدا کرد. این رقیب با توجه به بستر این تقابل، عراق، چیزی نبود مگر فرهنگ و تمدن باستانی ایران که هنوز از سقوط آخرین تجلی آن یعنی ساسانیان چند دهه بیشتر نمی گذشت و آثار فراوانی از آن (چه مادی و چه معنوی) در عراق به یادگار باقی بود.

چندان دور از اغراق نخواهد بود، اگر کسی ادعا کند که شعویان و نحوه ارتباطشان با جامعه دهقانی را با شفافیت تحولات رسمی جهان اسلام شناخته و یا منبعی عمده برای جستجوی نقش آنان در قرن اول هجری یافته است. حقیقت این است که بیشتر اطلاعات تاریخی در این خصوص از لابلای اشعار ادیبان و شاعران و نیز حدس و گمانهایی است که در تحقیقات ادوار بعدی به خصوص در دوره معاصر ارائه شده اند. اما از روی جهت گیری شعویان می توان آنان را با سایر دگرانديشان جهان اسلام، همراه یافت ولی در نوع تفکر و روش با آنها متفاوت بودند. با این مقدمه تشخیص ارتباط آنان با جامعه ایرانی و بخصوص طبقه دهقان تنها در حفظ میراث باستانی و چگونگی نقل آن روایات در مباحث مرتبط می شود که اثبات این ارتباط در قرن اول هجری تقریباً ناممکن می نماید و منابع به صورت جسته و گریخته از قرون دوم و سوم هجری سخن از حمایت خاندانهای اشراف با جایگاه دهقانی از شعوبیه و شاعران و ناقلان آن می گویند و باز از لابلای همین نوع حدس و گمانهای شتابزده، دخالت اشرافیت ایرانی و دستکاریهای شعوبیه برای ایجاد و خلق هویت ایرانی و به زیر خدمت کشیدن تشیع برای مبارزه با خلافت توسط این اشراف می باشد (افتخار زاده، ۱۳۷۱: ۷۵) که اساس علمی و منطقی ندارد اما وجود ارتباط و نفوذ تدریجی اشرافیت ایرانی در شعوبیه را امری ملموس و منطقی می سازد. از روی تفاخراتی که بعضی از شعویان به اصل و تبار دهقانی خود، می نمودند، می توان آثاری از شرکت و نفوذ طبقه دهقان در شعوبیه قرون دوم و سوم بدست آورد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۵۶، ۲۹۴). چنانکه از مشی سیاسی و

اجتماعی طبقه دهقان بر می آید، آنان مایل به رویارویی با خلافت و اشراف عرب نبودند و از این رو با شعوبیه که علناً عرب را به سخره می گرفت، تفاوت روش داشتند. اما بعید نیست که در خط دادن به شعوبیان و فراهم کردن کتب و روایات باستانی جهت ساختن دست مایه های اصلی شعوبیه شرکت داشته باشند.

نتیجه

با شروع دوران زوال و سقوط ساسانیان، دهقانان به عنوان اداره کنندگان املاک و روستاها در مناطق خود سیاست رفاه محلی را دنبال کردند آنان که امیدی به بازگشت ساسانیان نداشتند در ایجاد ارتباط با نظم جدید که اعراب مسلمان منادی آن بودند، برآمدند. این ارتباط به زودی به تعامل انجامید و فاتحان جدید، دهقانان را در مناصب خود ابقا کردند که با مهاجرت عرب به ایران به تدریج زمینه های پیوند بین دهقانان و اشراف مهاجر عرب مهیا شد. با وجود استقلال محلی دهقانان وجود وابستگی به حکومت که در دوره ساسانی به سلطنت و در دوره اسلامی وابسته به خلافت بودند، نقش دو سویه آنان را در ارتباط با توده مردم و حکومت نشان می دهد. اداره امور مالیاتی، قضاوت در مناطق روستایی، اداره امور کشاورزی امری بود که دهقانان به بهترین وجه آن را انجام می دادند. مشی سیاسی دهقانان با سایر نیروهای ایرانی و ضد عرب تفاوت داشت، موالی که اولین دگراندیشان حاصل از جنگ بودند، با نگاهی افراطی در هر نهضت و نحله ضد عربی برای به دست آوردن وضعیت بهتر شرکت می کردند از این رو در دهه های بعد نهضت فرهنگی شعوبیه با نگاهی تند به خلافت و استیلای همه جانبه عرب به وجود آمد. شرکت دهقانان در نهضت موالی و شعوبیه بسیار کم رنگ و حاشیه ای بود. مشی سیاسی دهقانان با ثبات و امنیت عجین گشته بود، بنابراین طالب شرایطی که موالی و نهضت‌ها دنبال آن بود هرگز نبودند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۷۸) *الکامل فی التاریخ*. محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی (۱۳۷۴) *الفتوح*. محمد بن احمد هروی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) *العبر*. عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. ابوالقاسم امامی. تهران: سیروس.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داوود (۱۹۶۰) *اخبار الطوال*. قاهره: دارالحیاءالکتب العربیه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۶۸) *برگزیده الاغانی*. محمدحسین مشایخ فریدنی. تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدالعلی، صالح (۱۳۶۲) *مهاجرت قبایل عرب در صدر اسلام*. هادی انصاری. تهران: سمت.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۴) *جهان اسلام*. قمر آریان. تهران: امیرکبیر.
- افتخارزاده، محمودرضا (۱۳۷۱) *اسلام در ایران، شعوبیه*. تهران: میراث‌های تاریخی اسلام در ایران.
- الخطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸) *ایران در روزگار اموی*. محمود رضا افتخارزاده. تهران: رسالت قلم.
- الداوودی، احمد بن نصر (۱۴۲۷ ق) *الاموال*. قاهره: مرکز الدراسات الفقیه و الاقتصادیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) *فتوح البلدان*. آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴) *گروش به اسلام در قرون میانه*. محمدحسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۶۳) *اسلام در ایران*. کریم کشاورز. تهران: پیام.
- جعیط، هشام (۱۳۷۲) *کوفه پیدایش شهر اسلامی*. ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جوده، جمال (۱۳۸۲) *اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام*. مصطفی جباری و مسلم زمانی. تهران: نی.
- حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۶۵) *معجم البلدان*. تهران: اسدی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) *تاریخ مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵) *جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری*. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۸) *تاریخ طبری*. ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر اساطیر.

طوقش، محمد سهیل (۱۳۸۰) *دولت امویان*. حجت الله جودکی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 قدامه بن جعفر، ابی الفرج (۱۳۵۳) *الکتاب الخراج و صنعه الکتابه*. حسین خدیوچم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

قمی، حسین بن محمد (۱۳۶۱) *تاریخ قم*. جلال الدین تهرانی. تهران: توس.
 گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳) *تاریخ گردیزی*. عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
 گرشاسب چوکسی، جمشید (۱۳۸۱) *ستیز و سازش*. نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس.
 محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵) *تاریخ و فرهنگ ایران (دل ایرانشهر)*. تهران: توس.
 یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱) *تاریخ یعقوبی*. محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

Gibb,Hamilton.A.R.(1962) *Studies on the civilization of Islam*,Boston
 Kennedy, Hugh (2001) *The Armies of TheCaliphs*. London:Routledge.

